جانباز تاری در کنار همسرش خانم آذران و فرزندانش

گفت‌وگوی «جوان» با جانباز آزاده دکتر عادل تاری، همسر بانوی خیر تبریزی

لازم باشد به جبهه مقاومت هم می‌رویم

■ صغری خیل‌فرهنگ

اهدای طلا و جواهرات میلیاردی بانوی تبریزی دلارام شمس آذران برای کمک به جبهه مقاومت در راستای پویش «ایران همدل» ما را به جانباز آزاده دکتر عادل تاری رساند. جانباز آزاده دکتر عادل تاری همسر این بانوی خیر است. با حمله بعثی‌ها به کشور، دکتر تاری با همه علاقه‌ای که به تحصیل علم داشت، خودش را به جبهه‌های جنگ تحمیلی رساند و دوشادوش سه برادر دیگر و پدرش که همگی از جانبازان دفاع مقدس هستند، جنگید. او چند روز مانده به آغاز عملیات مرصاد به اسارت دشمن بعثی درآمد و نهایتاً دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۹ آزاد شد. وی بعد از آزادی از اسارت، ادامه تحصیل داد و توانست به مدارج عالی برسد و همانطور که پدرو مادرش آرزو داشتند، در لباس سفید پزشکی به کشورش خدمت کند. در همین گفت‌وشنود صمیمانه‌ام با او متوجه اقدامات خیرخواهانه، فعالیت‌های جهادی‌اش در مناطق محروم، درمان و مداوای بیماران شدم که به گفته دکتر، استطاعت مالی چندانی برای درمان خود نداشتند. ماحصل گفت‌وشنود ما با جانباز عادل تاری را پیش رو دارید که سخت حاضر به همکلامی با ما و شرح فعالیت‌های خدمت‌رسانی‌اش شد.

■ **شمس تبریزی**

عادل تاری، متولد فروردین ماه سال ۱۳۴۸ در یکی از محله‌های قدیمی تبریز به نام محله شتربان خیابان شمس تبریزی است. او می‌گوید: «من چهار برادر و یک خواهر دارم. سال ۱۳۶۶ دیپلم خود را از دبیرستان فردوسی تبریز گرفتم. سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه علوم پزشکی و سال ۱۳۷۷ در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شدم، سپس در رشته بیهوشی و مراقبت‌های ویژه مشغول تحصیل و از دانشگاه علوم پزشکی تبریز فارغ‌التحصیل شدم.

■ **اعتراضات دانش‌آموزی**

او در میان صحبت‌هایش به روزهای انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «شروع به تحصیل من در دوران ابتدایی، مصادف با بحبوحه انقلاب در سال ۱۳۵۷ شد. دانش‌آموزان در مراسم‌های اعتراضی و اعتصابی ضدرژیم شاهنشاهی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شرکت داشتند. اوایل انقلاب پدر، عمو و برادر بزرگ‌ترم در تظاهرات‌ها و فعالیت‌های انقلابی حضور داشتند که برادر بزرگ‌ترم در سال ۱۳۵۷ از سوی رژیم دژخیم پهلوی دستگیر و با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد شد.

■ **اسارت**

به روزهای جنگ تحمیلی می‌رسیم. به دورانی که آقای تاری با همه علاقه‌ای که به تحصیل دارد، لباس رزم به تن می‌کند و راهی جبهه می‌شود. او می‌گوید: «با آغاز جنگ تحمیلی، اولین رزمنده خانه ما، برادر بزرگ‌ترم حاج‌هاشم بود. او رفت و در عملیات‌های ثامن‌الائمه و الی‌بیت‌المقدس شرکت کرد. بعد از او، برادر دیگرم حاج‌نادر راهی شد. سومین رزمنده خانه ما برادر دیگرم حاج‌ناصر بود. بعد هم پدرم که مشوق اصلی ما در دوران دفاع مقدس بود، همراه دیگر برادرها به جنگ رفت و بیش از یک سال حضور داوطلبانه بسیجی در مناطق عملیاتی جبهه داشت. همه اهل خانه ما بعد از مدت‌ها حضور در جبهه به مقام جانبازی نائل شدند. اولین حضور من هم مربوط می‌شود به سال ۱۳۶۳. من آن زمان سن کمی داشتم، اما از سال ۱۳۶۶ همراه با سنگرسازان بی‌سنگر جهاد سازندگی، به مناطق عملیاتی رفتم. در سال ۱۳۶۷ مجدداً به مناطق عملیاتی غرب کشور اعزام شدم که در اول مرداد ماه ۱۳۶۷ یعنی چند روز مانده به شروع عملیات غرورآفرین مرصاد به اسارت دشمن بعثی درآمدم. در شهریور ماه سال ۱۳۶۹ با عنایت الهی و افتخار آزاد شدم و به آغوش میهن برگشتم.

> مادر و پدرمان به ما آموختند که باید به فکر دیگران باشیم و این را برای همیشه سرلوحه زندگی خود قرار داده‌ایم. همسرم در این مسیر همراه و همسنگر من بوده و من را به خوبی همراهی کرده است. ما مشکلات مردم را مشکلات خودمان می‌دانیم و هر ماه از درآمد ماهانه‌مان به هموطنانی اختصاص می‌دهیم که نیاز مالی دارند و این را برکت زندگی خودمان می‌دانیم

جانباز آزاده دکتر تاری در اتاق عمل

■ **پزشک یار اردوگاه**

او در ادامه می‌گوید: «من در اوایل جوانی به اسارت دشمن درآمدم. در مدتی که در اردوگاه‌های بعثی حضور داشتم، از آنجا که در زمینه پزشکی اطلاعاتی داشتم، به عنوان پزشک‌یار اردوگاه فعالیت می‌کردم و تا جایی که می‌توانستم در خدمت اسرای عزیز بودم. با وجود امکانات کم بهداشتی و پزشکی همه تلاش ما این بود اسرا در سلامتی کامل باشند. به خاطر محدودیت‌هایی که در اردوگاه بود، ما نمی‌توانستیم فعالیت‌های فرهنگی چندانی به شکل دسته‌جمعی انجام دهیم. در اردوگاه آموزش قرآن و احکام را داشتیم.

در ماه مبارک رمضان دعای افطار و سحر را برگزار می‌کردیم که اجازه‌اش را گرفته بودیم و خواندن دعای توسل تک‌نفره یا نهایتاً چند نفره از برنامه‌های فرهنگی ما در اردوگاه بود. وقتی هم که خبردار شدیم امام عزیزمان بیمار هستند و در بستر، به شدت اندوهگین شدیم و بعد از رحلت ایشان حال و روز بچه‌های اردوگاه بسیار دگرگون شد. بعثی‌ها به طعنه به ما می‌گفتند که دیگر کار جمهوری اسلامی تمام است، اما خیلی زود خودشان متوجه شدند که اشتباه می‌کردند و الحمدلله انقلاب اسلامی با رهبری و درایت حضرت آقا به مسیر خود ادامه می‌دهد. در مدتی که در اردوگاه بودیم خاطرات زیادی برای ما رقم خورد؛ خاطرات تلخی که نمی‌خواهم حتی با روایت‌شان کام مخاطبان شما را تلخ کنم.

■ **لباس سفید پزشکی**

او بعد از آزادی از اسارت، خیلی زود به جبهه فرهنگی، علم و دانش ملحق می‌شود. می‌گوید: «من از اول ابتدایی تا دوازدهم که دیپلم خود را دریافت کردم، شاگرد اول کلاس بودم و درسم خیلی خوب بود. بسیار به درس و تحصیل علاقه داشتم. با همه اینها به فعالیت‌های فرهنگی و هنری هم توجه زیادی می‌کردم. علاوه بر حضور در جبهه در ستادهای پشتیبانی جنگ هم فعالیت داشتم. در هیچ زمانی از تحصیل و مجاهدت برای علم‌آموزی، دست نکشیدم. این خواست قلبی مادر و پدرم بود. خدا بیامرزدشان، آنها مشوق من برای ادامه تحصیل بودند. سال ۱۳۶۷ که در منطقه عملیاتی بودم، در کنکور شرکت و رتبه خوبی هم کسب کردم، اما زمان انتخاب رشته و ثبت‌نام برای دانشگاه در اردوگاه‌های بعثی و در اسارت بودم، از این رو بعد از آزادی مجدداً سراغ تحصیل رفتم. پدر و مادرم دوست داشتند، من در لباس سفید پزشکی به مردمم خدمت کنم. همزمان با اشتغال در رشته پزشکی و کار طبابت و اداره مجموعه درمانی سازمان جهاد سازندگی، مسئولیت معاونت آموزشی و دانشجویی دانشگاه علمی و کاربردی را به مدت ۱۰ سال برعهده داشتم. در سابقه من معاونت پژوهشکده بیوتکنولوژی شمال غرب هم دیده می‌شود و در این مدت، چند مرتبه به عنوان استاد و پژوهشگر نمونه انتخاب شدم. من دارنده مدال برنز اختراعات نمایشگاه تکنوپل، اختراعات ۲۰۱۰ روسیه هستم. به لطف خدا توانستم مقام‌های دیگر داخلی و خارجی را به دست بیاورم. من فعالیت‌هایی در امر پژوهش و آموزش دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاه جامع بیوتکنولوژی داشتم که دوران درخشانی در عرصه آموزش و پژوهش برایم ثبت شده است. بعد از فارغ‌التحصیلی در رشته بیهوشی و آی‌سی‌یو به وزارت بهداشت، درمان و علوم پزشکی منتقل شدم و حدود هفت سال ریاست بیمارستان مرکز آموزشی و درمانی چشم‌پزشکی علوی تبریز را داشتم.

■ **خدمت‌رسانی به مردم محروم**

با اینکه چندان اهل روایت از اقدامات جهادی و خدمت‌رسانی و امور خیرخواهانه‌اش نیست، اما همراهی‌مان می‌کند و می‌گوید: «ما در این سال‌ها توانستیم با همکاری عزیزان شاغل در مجموعه علوم پزشکی، مرکزی برای خدمت‌رسانی به مردم محروم ایجاد کنیم. الحمدلله عرصه خوبی برای خدمت فراهم شد و توانستیم در این مدت، آمار خوب و قابل ملاحظه‌ای را در خدمت‌رسانی به ثبت برسانیم. در آن ایام در خصوص ارائه خدمت، صرفه‌جویی اقتصادی و ایجاد روش‌های نوین، بیمارستان ما مرکز نمونه کشوری شد. من در طول همکاری‌ام با بیمارستان چشم‌پزشکی، همراه با ریاست بیمارستان علوی و چشم پزشکان و سایر همکاران در مجموعه، چند سال به اردوهای جهادی رفتیم. همچنین چند مرتبه در طول سال، ویزیت و عمل جراحی رایگان برای مردم انجام دادیم و با اعزام و حضور در مناطق محروم منطقه خودمان و استان‌های همجوار بیماران زیادی را ویزیت و مداوا کردیم.

> من بر این باور هستم که ما برای هدفی متولد شده‌ایم؛ هدفی که در جهت اعتلای انسانیت است، نه افزایش ثروت و تولید پول. ما آرزو داریم همه دارایی‌مان و همه آنچه داریم را در راه اسلام و در مسیر ولایت هزینه کنیم

از همان زمان با مجموعه خیریه نوآوران کشور در ارتباط هستم و بیش از یک سال است مسئولیت شعبه نورآوران غرب کشور را به عهده داریم. ما سه مرحله به مدت سه ماه، در مناطق مختلف استان و اقصی نقاط کشور اردو برگزار و خدماتی را به هموطنان کم‌برخوردارمان ارائه کردیم.»

جانباز تاری در کنار شهید آیت‌الله آل‌هاشم

■ **باید به فکر دیگران باشیم**

به فصل آشنایی‌اش با خانم دلارام شمس‌آذران می‌رسیم؛ همسری که همسنگری و همرزمی او در این سال‌ها را به خوبی می‌توان از میان کلمات و واژه‌های دکتر تاری حس کرد. می‌گوید: «من در سال ۱۳۷۱ با خانم دلارام شمس‌آذران آشنا شدم و الحمدلله او همانی بود که انتظار داشتم. ما همان سال ازدواج کردیم. حاصل ازدواج ما دو فرزند دوقلو بود؛ یک دختر و یک پسر. یکی از آنها فارغ‌التحصیل رشته روان‌شناسی و دیگری فارغ‌التحصیل رشته حسابداری است. من و مادرشان الحمدلله از وضعیت فرهنگی و تحصیلی‌شان راضی هستیم. در طول زندگی یعنی از همان ابتدا تا به امروز و ان‌شاءالله تا همیشه، سعی بر این بود که در جهت امور خیریه و عام‌المنفعه گام برداریم. در این خصوص پدر و مادر مرحومم بسیار مشوق ما بودند، یعنی از همان دوران کودکی سبک و سیاق خانواده و تربیت بچه‌ها بر همین منوال بود. مادر و پدرمان به ما آموختند که باید به فکر دیگران باشیم و این را برای همیشه سرلوحه زندگی خود قرار داده‌ایم. همسرم در این مسیر همراه و همسنگر من بوده و من را به خوبی همراهی کرده است. ما مشکلات مردم را مشکلات خودمان می‌دانیم و هر ماه از درآمد ماهانه‌مان به هموطنانی اختصاص می‌دهیم که نیاز مالی دارند و این را برکت زندگی خودمان می‌دانیم. ما در اتفاقاتی نظیر شیوع ویروس کرونا، سیل و زلزله هم در صحنه حضور داشتیم. گاهی این همراهی مربوط به حضورمان در بیمارستان صحرایی می‌شد و گاهی هم در زمینه پرداخت مبالغ مالی قدمی برمی‌داشتیم.

خانم شمس‌آذران علاوه بر همراهی‌اش، من را در اجرای امور خیرخوانه تشویق می‌کند و هیچ‌گاه مخالفتی از سوی ایشان متوجه من نشده است.

این را هم باید بگویم که همه آنچه ما انجام داده‌ایم، وظیفه و روزی ما بود نه اینکه بگوییم افتخار ما بوده نه، همه اینها برکت زندگی ماست و خدا این مسیر را به ما نشان می‌دهد، خداوند را برای این نعمت هزاران بار شکر می‌کنم. ما مدیون مردم هستیم و باید زکات و خیر این علم و تحصیل را به مردم هم برسانیم. ما در قبال آنهایی که جان و سلامتی‌شان را برای امنیت ما تقدیم کرده‌اند، کاری انجام نداده‌ایم؛ عزیزانی که در دوران دفاع مقدس و در روزهای بعد از آن و در جبهه مقاومت در مقابل ابرقدرت‌ها ایستادند. این خدمات و اقدامات ما اصلاً قابل توجه نیست.»

■ **از هیچ خدمتی مضایقه نکنید!**

مادر من بچه‌ها را حسینی تربیت کرد. او پنج فرزندش را در راه انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی پرورش داد. ما سال‌ها در جنگ و جهاد بودیم. مادر می‌گفت هر چه به این کشور و مردم خدمت کنید، کم است. برای اعتلای کشور و اسلام از هیچ خدمتی مضایقه نکنید.

خانواده از اسارت من بی‌خبر بودند و گمان می‌کردند من شهید مفقودالاثر هستم. آنها در پی یافتن رد و نشانی از من میان شهدا بودند. بعثی‌ها نام اسرای اردوگاه ما را ثبت نکرده بودند و برای همین خانواده‌ام دو سال سخت را در چشم‌انتظاری گذراندند. دعای همیشگی من این است که این چشم‌انتظاری ذخیره آخرت‌شان شود.

پویش «ایران همدل» بزرگ‌ترین حرکت جمعی و مردمی برای مواسات و کمک مؤمنانه است که از سال ۱۳۹۸ و پس از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر شکل‌گیری نهضت تعاون، احسان و کمک مؤمنانه در کشور آغاز به کار کرد.

همسرم خانم آذران در زمان عملیات «وعده‌صادق ۱» هدیه‌ای را به جبهه مقاومت تقدیم کردند و کمکی هم نسبت به مردم سوریه انجام دادند. ایشان در اقدام اخیرش در جهت اطاعت از امر ولایت که فرمودند «کمک به آزادی فلسطین حکم قطعی و واجب شرعی است» سرویس طلای خود را نیز هدیه کردند.

علاوه بر کمک‌های مالی اعلام می‌کنیم که اگر روزی نیاز به حضورمان در جبهه مقاومت باشد، از آن نیز دریغ نمی‌کنیم، چراکه بر این باور هستیم که ما برای هدفی متولد شده‌ایم؛ هدفی که در جهت اعتلای انسانیت است، نه افزایش ثروت و تولید پول. ما آرزو داریم همه دارایی‌مان و همه آنچه داریم را در راه اسلام و در مسیر ولایت هزینه کنیم. در این مورد نه نگرانی و نه بابتش از کسی توقع و درخواستی داریم. امیدوارم جان و عمرمان در عرصه خدمت به کشور هزینه شود، یعنی هر جا که بشریت در خطر است باید دست به کار شویم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۱۶۱

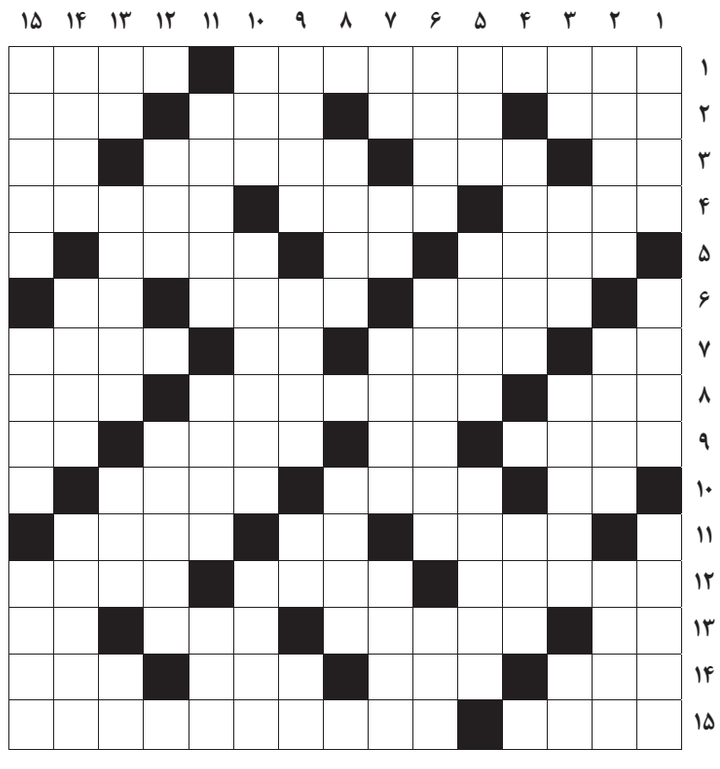

از راست به چپ

■ ۱- به حد فاصل حرم امام حسین(ع) و حرم حضرت عباس گفته می‌شود- ورزش سبک ■ ۲- گل خوشبو- کشور لیما- شهر آرزو- واحد شمارش گردو ■ ۳- راندن مزاحم- کلس- وسیله‌ای برای اندازه‌گیری قطر لوله- بخار دهان ■ ۴- ناموزون- اصل و نسب- بی حرکت و راکد ■ ۵- تفرجگاهی در شمال تهران- شبنم- نوعی خاک رس ■ ۶- خشک- استعمال، استفاده- جوی خون ■ ۷- رودی در ایتالیا- دیدن- خرابکاری اینترنتی- شیوه رفتار ■ ۸- سدی در تهران- با زور و قلدری و به ناحق- ایستگاه قطار ■ ۹- پسر زکریا- دشمن سخت- شهریار افسانه‌ای- رود آرام ■ ۱۰- نفس- سرسلسله افشاریه- پرده‌در ■ ۱۱- آحاد- شاخ حیوان- اژدهای افسانه‌ای یونان باستان ■ ۱۲- اتومبیل ایتالیایی- سلاح خطرناک- اقیانوس کبیر ■ ۱۳- از باشگاه‌های فرانسه- سیخ کباب- بخشش- گشوده ■ ۱۴- سحر باران مغولان- پایتخت سوئیس- جرقه آتش- گمراهی ■ ۱۵- سمبل- بزرگ‌ترین غزلسرای سده یازدهم هجری و نامدارترین شاعر زمان صفویه است

از بالا به پایین

■ ۱- پیاده شطرنج- چاق و چله- مرحبا ■ ۲- یاقوت- یگانه و یکتا- انتخاب شماره تصادفی در رایانه ■ ۳- دور دهان- جواب مثبت- علم شعبده- علامت جمع ■ ۴- جایزه سینمایی- بلا و مصیبت ■ ۵- نصف نخود- وزیدن باد- ناپیدا ■ ۶- فرمان کارگردان- قله الموت قزوین- از امراض جلدی ■ ۷- صورت- مرغابی- نوگرایی- شهری در لرستان ■ ۸- بیوه- تافتن ■ ۹- سرگرد قدیمی- شراب- یار هم- نیمه تاریک زمین ■ ۱۰- مورچه- نوعی گل سرخ و صورتی- خانه آذری ■ ۱۱- صاحب منصب قزاق که مجلس شورا را او بمباران کرد- ترشی بادمجان- گریختن ■ ۱۲- بدبوی پرخاصیت- قسمت کم‌عمق رودخانه ■ ۱۳- طاقچه بالا- پستاندار کوچک درختی امریکا- حرف صلیب ■ ۱۴- از مواد لبنی- واحد اندازه‌گیری زاویه- خارشتر ■ ۱۵- نوعی تن پوش- طرحی در قالی- غذایی که حداقل یک بار در هفته مصرف آن سفارش شده است

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲				۹		
		۶			۴	۱		
		۳		۶	۵			
۱			۲					۸
۹						۳		۵
			۸					۹
	۶			۱			۴	
	۷			۳	۶			
	۴						۸	

۱	۷	۶	۲	۴	۸	۹	۵	۳
۲	۴	۹	۶	۳	۵	۱	۸	۷
۳	۵	۸	۷	۱	۹	۴	۶	۲
۴	۱	۲	۳	۸	۷	۵	۹	۶
۶	۸	۳	۱	۵	۶	۷	۲	۹
۹	۲	۷	۸	۴	۱	۳	۷	۸
۷	۶	۵	۴	۹	۲	۸	۳	۱
۵	۳	۷	۹	۶	۱	۲	۴	۸
۸	۲	۱	۵	۲	۴	۶	۷	۹
۶	۹	۴	۷	۸	۳	۱	۲	۵

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۱۶۰

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	د	■	ت	ی	ل	و	ز	و	و	ی	م	و	ر	■	س
۲	ل	ی	ب	■	ک	ی	ل	ک	■	ا	ت	ا	■	ر	ا
۳	ی	ا	■	ب	و	ل	■	ی	ع	ق	ر	■	م	ج	ن
۴	ا	ب	م	■	ا	س	■	ا	ل	ا	و	■	د	م	ت
۵	ز	■	ا	ر	ی	م	س	■	ر	ت	و	ب	ک	■	ی
۶	ع	ی	ر	س	ت	■	ر	ا	ف	■	ر	ا	ب	خ	ا
۷	ز	ا	ی	ا	■	و	ا	ا	ل	■	ن	غ	■	و	ک
۸	ا	ل	ا	■	م	ر	ف	ی	ن	و	ی	■	ا	ب	و
۹	د	ی	■	م	ح	ل	■	و	م	ن	■	ن	ی	ر	ب
۱۰	ر	ت	ت	س	م	■	و	ت	ا	■	س	ا	ن	و	ر
۱۱	ا	■	ا	ی	د	و	ر	■	م	ی	و	ق	ت	■	ن
۱۲	و	س	و	ر	■	ا	ت	ا	ی	■	ن	و	ر	ب	ا
۱۳	ر	و	ل	■	و	ر	ر	د	■	س	ا	س	■	و	ب
۱۴	د	ق	■	ن	ل	ا	■	ی	س	م	ر	■	د	ر	ی
۱۵	ن	■	ت	ب	و	ن	ه	ب	ب	ا	ی	س	ا	■	و